

آب بازی زنان در شهر ماربورگ پانزده ساله شد

یک قدم به پیش و یا یک گام به عقب؟

درسهای از دموکراسی

در سالهای قبل از ۱۹۹۸ م. متوجه شدم که زنان افغان وسایر خارجی ها در شهر ماربورگ آلمان به تکالیف صحی متعددی بخصوص درد عضلات، مفاصل و استخوان مبتلا میباشند. در حالیکه دکتوران برای شان آب بازی را سفارش میکردند، ولی چون اکثریت خانم های ممالکی چون افغانستان در حوض های مشترک مردانه و زنانه نمیخواهند شنا نمایند، لهذا مشکلات صحی شان روز به روز بیشتر میگردد. علاوه آب بازی نه تنها یک سپورت جسمی میباشد، بلکه بحیث تقلیل دهنده سترس و ناراحتی های روانی نیز رول مثبتی را بازی مینماید. بنابراین تصمیم گرفتم که در این رابطه باید کاری را انجام بدهم. با همین تصمیم در اواخر سال ۱۹۹۷ به اداره امور زنان شهر ماربورگ رفتم و با رئیسه آن اداره موضوع را طرح نمودم. این دقیقاً همان وقتی بود که در افغانستان زن ستیزی طالبان به اوجش رسیده بود و زنان افغان از کار های مسلکی شان اخراج شده و خانه نشین گردیده بودند. میتوان حدس زد که چه جوابی را از اداره زنان باید انتظار داشت. زمانی که اظهاراتم تمام شد، رئیسه اداره در حالیکه از فعالیت های اجتماعی ام آگاهی داشت با نگاه های تعجب آمیز به طرفم نگاه کرده و میخواست چیزی بگوید ولی جلو سخنش را گرفته و برایم وعده داد تا در آینده نزدیک برایم جواب خواهد داد.

چند روز بعد از طریق تلیفون برایم جواب منفی بدون ذکر دلیل معینی داده شد. ولی بصورت غیر رسمی درحلقات زنان شنیدم که به نظریات طالبانی در ماربورگ اجازه داده نمیشود.

برای من این مهم بود که دلیل رد آنرا بدانم. وقتی از این طرز دیدش در مورد تقاضایم اطلاع یافتم باز هم راساً نزد رئیسه امور زنان رفته و دلایل متعددی را در مورد اینکه این یک عمل عقب گرایانه نه، بلکه برای بسیاری از زنان یک قدم به جلو میباشد، پیشکش نمودم. و این موضوع را برایش تفهیم نمودم که آب بازی زنان مانعی در راه رفتن سایر زنان به حوض های مشترک نخواهد بود و تذکر دادم که در صورت موجودیت آب بازی زنان آنعه از خانم ها و دخترانی که در شنای مشترک نمیخواهند و یا نمیتوانند سهم بگیرند، نیز چانس آب بازی را حاصل مینمایند. وی با استماع دقیق استلام موضوع را پذیرفت و اما برایم واضح کرد که تعمیم این هدف کار ساده نخواهد بود و در این ارتباط باید شاروال عمومی تصمیم بگیرد. بعد از آن هر دوسعی مشترک را در این راستا به خرج دادیم ولی وظیفه قناعت دادن شارول به دوش من گذاشته شد.

چندی بعد شاروال عمومی ماربورگ مطابق پلان سالانه در مورد حوضهای شهر ماربورگ با مردم صحبتی داشت و خواستار نظریات آنها در مورد وضع موجود، انتقادات و پیشنهادات شان در باره تاسیسات و پروگرام های شنا و انکشاف این بخش گردیده بود. به مشوره رئیسه امور زنان تصمیم گرفتم تا من هم در این جلسه در مورد اجازه آب بازی جداگانه زنان، با زبان آلمانی چهارو نیم ساله ام، به شاروال عمومی پیشنهادی را ارائه نمایم. ولی قبل از آن ده تن از خانم های را که با نظرم موافق و آماده اقدام عملی در زمینه بودند، شناسایی نموده و با آنها یکجا ده دقیقه بعد از شروع مجلس داخل تالارگردیدیم. هدف ما از دیر آمدن در جلسه این بود، تا شاروال عمومی را متوجه بسازیم که خارجی های که هم چادر پوش بودند و هم بدون چادرو خانمهای از قاره های مختلف به موضوع حوضها علاقمندی دارند و در این مجلس سهم گرفته اند. سالون کاملاً پر بود. بالاخره برای من هم وقت داده شد تا سوال خود را مطرح نمایم. موجودیت زنان ممالک و کلتور های مختلف به دلایل من در مورد آب بازی زنان به خصوص اینکه ضرورت شنای جداگانه زنان تنها بر مبنای اساسات دینی نه، بلکه به علت سایر وابستگی های کلتوری نیز ضروری میباشد، رنگ واقعیت را بخشید. شاروال عمومی به گفته خودش از این شیوه برخورد ما با مسئله خیلی خرسند گردید و فوراً به رئیس اداره حوضها دستور داد تا در آینده نزدیک با هیاتی از زنان ما نشسته و موضوع را جنبه عملی ببخشد. بالاخره در خزان سال ۱۹۹۸ برای اولین بار آب بازی زنان برگزار گردید. در روز اول بیشتر از ۱۳۰ زن و دختر برای آب بازی حاضر بودند. به تعقیب آن کورس های آموختن شنا برای خانمها نیز دایر گردید که دامنه آن تا حال برای نو وارد ها ادامه دارد.

با اجرای برنامه‌شنا برای خانمها باید به مصاحبه‌ای در روزنامه شهر ماربورگ به حیث مبتکر این موضوع حاضر میشدم. این کار نسبت به هر اقدام دیگر برایم مشکل‌تر بود، زیرا بعضی از افغانها بدون دلیل موجه مخالف هر نوع نوآوری در زندگی روزمره خویش بودند. و تشویش داشتم که با نشر این مطلب همه خواهند دانست که "گناه" این کار را من بر دوش دارم. از جانب دیگر تعدادی از افغانها، ایرانی‌ها و شاید هم از ممالک دیگر این کار را عقب‌گرایی ارزیابی نموده و به تمسخر میپرداختند. که این هم در آن زمان جهت دیگر پرابلم بود.

به هر صورت حالا شنای زنان در محیط زنانه و مطمئن یکی از جهات مثبت زندگی زنان ما را تشکیل میدهد. حتی آنهایی که این ابتکار را مخالف سنن افغانی میدانستند و کاملاً با این کار مخالف بودند، حالا با علاقه‌مندی به آب‌بازی میروند و آب‌بازی برای زنان جزء مهم پروگرام زندگی‌شان می‌باشد. به مرور زمان این ابتکار در شهرهای نزدیک ماربورگ نیز مورد تطبیق قرار گرفته است.

درسهای را که در این پروسه آموختم، که من آنرا درسهای دموکراسی مینامم و برایم مایه و عبرت خوبی در راه اندازی ابتکارات بعدی گردید، میتوان چنین خلاصه نمود:

- در دموکراسی نه تنها خواسته‌های بزرگ، بلکه تقاضاهای کوچک افراد نیز درخور اهمیت و غور می‌باشد. ولو یک نیاز در نظر اول بی‌اهمیت هم جلوه نماید، ولی اگر ضرورت باشد، به خاطر تعمیم آن باید کار صورت بگیرد و اگر مستدل و معقول باشد، بالاخره عملی خواهد گردید.

- یکی از جهات عملی دموکراسی، سهیم شدن در پروسه حیات اجتماعی مطابق امکانات هر فرد و هرگروه می‌باشد. در جامعه دموکراتیک خواسته‌های گروه‌های بزرگ و کوچک، قابل احترام می‌باشد، به شرطیکه نظم عمومی جامعه را برهم نزنند و حقوق سایر افراد جامعه با تطبیق آن مورد تهدید قرار نگیرد.

- خارجی‌ها نباید در پروسه انتگراسیون در جامعه جدید از آورده‌ها و داشته‌های‌شان خجالت بکشند. آنچه را که در جامعه جدید برای‌شان مفید و قابل‌هضم میدانند، باید کسب نموده و خود را با آن مطابقت دهند. ولی از ارزش‌های که در پشتاره‌شان حایز اهمیت خاص است و نمیتوانند آنرا به دور بیفکنند، باید آگاهانه و آشکارا محافظت نمایند و محیط زیستن را برای خویش گوارا بسازند. زیرا مطابقت در جامعه جدید به معنی منحل شدن کلتور خودی نمی‌باشد.

- یک فرد ولو در اول از جانب وطنداران خودش تحت سوال واقع شده و تبصره‌های ناخوش‌آیندی را از آنها بشنود. ولی اگر خود به درستی عملش متیقن باشد، باید با جرئت برای رسیدن به هدفش به پیش‌برود و لو این کارش مخالف جریانات معمول باشد. در نتیجه، زمانی که در کارش موفق شد، همان وطندارانش هم به وی خواهند پیوست. زیرا اکثراً تبصره‌های ناخوش از روی نیت بدنه، بلکه از درک غلط منشأ می‌گیرد. لهذا در این نوع موارد حوصله، پشتکار، بحث و گفت‌وگو ضروری می‌باشد.

- در دموکراسی رول فرد در زیر سایه جمع تضعیف نمی‌گردد. هر فرد میتواند به نظریاتش جنبه عملی بدهد. البته در جامعه ابزارهای دموکراتیک موجود اند که با استفاده از آنها میتوان به هدف رسید.

و بالاخره اینکه دموکراسی صرفاً یک کلمه نیست، که آنرا نوشت و یا هجا نمود. بلکه یک مفهوم است متشکل از اجزای متعدد، یک شیوه برخورد با زیستن است برخاسته از ضرورت‌های زندگی، یک طرز تفکر است مبنی بر احترام به دیگران و به شخص خود. که همه اینها خارج از زندگی معنای ندارند، بلکه باید جزء زندگی گردد. در این جریان باید متوجه بود که با افراط و تفریط در جوامع دموکراتیک، جریان متعادل زندگی میتواند برهم بخورد. و این دیگر مربوط خواست و مهارت هر فرد است که آیا زندگی با شیوه متعادل و یا نامتوازن را انتخاب مینماید.